

تذکرة الوفا - جناب آقا عبد الصّالح باغبان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



عبدالصّالح باغبان - تذکرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال جناب آقا

عبدالصّالح باغبان

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین بسجن اعظم جناب آقا عبد الصّالح باغبان بود * این وجود مسعود از اصفهان بود و از اولاد قدمای احباب * پدر پاک گهرش فوت شد و این طفل در سبیل الهی یتیم نشو و نما نمود بیکس و بی پرستار بود و مظلوم در دست هر ستمکار * باری، تا آنکه بلوغ رسید بعد از بلوغ آهنگ کوی دوست نمود و هجرت بسجن اعظم کرد و در باغ رضوان بشرف باغبانی فائز شد *

فی الحقیقه در باغبانی بی نظیر بود و در ایمان و ایقان متین و رزین و صادق و امین بود و در اخلاق مستفیض از آیه مبارکه و آنک لعلی خلق عظیم * لهذا بیباغبانی رضوان سرافراز شد و باین وسیله در اکثر ایام بشرف لقا فائز بود و بموهبت عظمی حائز زیرا اسم اعظم روحی لاجبائّه الفدا نه سال در قلعه عکا محبوس و محصور و فراشان و چاوشان در قشله و بعد در خانه دائماً مواظب * جمال مبارک در خانه محقری ساکن و از این لانه و آشیانه تنگ قدمی بیرون نمیگذاشتند زیرا عوانان مواظبت تامّه داشتند * ولی بعد از نه سال موعده ایام مقدور محتوم منقضی گشت و رغماً لأنف ستمکار عبدالحمید و عونّه اش بنهایت اقتدار از قلعه برون رفتند و در قصر ملوکانه خارج شهر منزل گرفتند *

با وجود آنکه عبدالحمید بی نهایت تشدید مینمود و متصل تأکید در بسجن میکرد لکن جمال مبارک روحی لاجبائّه الفداء در نهایت عزّت و اقتدار * چنانکه معلوم عموم است گاهی در قصر بودند و گاهی در مزرعه و ایامی در حیفا و اوقاتی خیمه مبارک در قبه جبل کرمل زده میشد و احبّای الهی از هر دیار حاضر میشدند و بشرف لقا فائز میگشتند * اهالی و ارکان حکومت جمیع میدیدند با وجود این نفسی نفسی نمیزد * و این از اعظم معجزات جمال مبارک است که مسجون بودند ولی در نهایت حشمت و اقتدار حرکت میکردند زندان ایوان شد و نفس بسجن باغ جنان گشت * و این در قرون



ORIGINAL

اولی ابدأً وقوع ندارد که شخصی اسیر زندان بقوت و اقتدار حرکت فرماید و در زیر زنجیر صیت امر الله بفلک اثر رسد و در شرق و غرب فتوحات عظیمه گردد و بقلم اعلی کون را مسخر کند * هذا ما امتاز به هذا الظهور العظيم *

روزی جمیع ارکان حکومت و امراء مملکت و علماء مدینه و مشاهیر عرفاء بلاد بقصر آمدند جمال مبارک ابدأً اعتنائی نفرمود و بساحت اقدس راه نداد حتی پرسش خاطری نفرمود * این عبد با آنان نشسته ساعتی چند مصاحبت نمود بعد مراجعت کردند * با وجود آنکه فرمان پادشاهی مصرح باین بود که جمال مبارک باید در داخل قلعه عکا در حجره تنها در تحت قراول محبوس باشند قدمی برون نهند حتی با نفسی از احباً ملاقات نکنند با وجود چنین فرمانی و حکم نافذی خیمه و خرگاه مبارک با نهایت حشمت در جیل کرمل مرتفع * چه قوه و قدرتی اعظم از این که در زندان علم رحمن مرتفع گردد و بر آفاق موج زند * سبحان من له هذه القدرة والعظمة * سبحان من له العزة والكبرياء * سبحان من له الغلبة على الاعداء و هو في سجن عكا *

باری، عبد الصالح مذکور طالعی بلند و اخترش مسعود زیرا در اکثر اوقات بشرف لقا فائز چند سال باین خدمت سر افراز و در کمال امانت و دیانت و صداقت ایامی بسر برد و در نزد جمیع احباً خاضع و خاشع بود در این مدت نفسی را مکدر نکرد * عاقبت از این جوار باغ بجوار رحمت کبری شتافت و جمال قدم از او راضی و بعد از صعودش زیارتی از برای او از قلم اعلی صادر و خطابی از فم مطهر نازل و مندرج در کتب و الواح است * و عليه البهاء الابهی و عليه الرحمة في الملكوت الاعلی *